مکالمات

در باب امنیت و ترور

[جورجو آگامبن]
ترجمه: ایمان گنجی

تاریخ امنیت به مثابه «اصل راهبری سیاست دولت» به زایش دولت مدرن باز می‌گردد. هابز بیشتر بدین نکته اشاره کرده است که امنیت به‌عنوان قطب مخالف وحشت، بشر را به گرد آمدن کنار یکدیگر و تشکیل جامعه وادار ساخت. اما تا پیش از قرن هجدهم، اندیشه امنیت جایگاه خویش را پیدا نکرده بود. میشل فوکو در سخنرانی مشهوری در کالج دوفرانس، سال ۱۹۷۸، نشان داده است که چگونه عمل اقتصادی و سیاسی فیزیوکرات‌ها، امنیت را با دیسیپلین و قانون به‌عنوان ابزارهای دولت در انداخت. تورگ" و کوانسی"، همانند مقام‌های رسمی فیزیوکرات، در وهله اول علاقه‌ای به مبارزه با گرسنگی یا قاعده‌مند ساختن تولید نداشتند بلکه می‌خواستند به پیشرفتی که حاصل کرده‌اند فرصت دهند تا پیامدهایش را کنترل و «امن» کند. هنگامی که قدرت انضباطی ازپوله شود و سرزمین‌ها را دربرگیرد اقدامات و پیشگیری‌ها برای امنیت به سمت گشایش و جهانی‌سازی هدایت می‌شوند. تا زمانی که قانون بخواهد عمل جلوگیری و کنترل را انجام دهد امنیت در پروسه‌های در حال پیشرفت دخالت می‌کند تا هدایتشان نماید. بطور خلاصه، دیسیپلین می‌خواهد نظم را تولید کند و امنیت می‌خواهد بی‌نظمی را کنترل نماید. از زمانی که پیشگیری‌های امنیت می‌توانند تنها در زمینه آزادی تجارت، حرفه و ابتکار عمل فردی کار کنند پیشرفت امنیت با ایده‌های لیبرالیسم همراهی می‌کند. امروزه ما با خطرناک‌ترین و افراطی‌ترین پیشرفت‌ها در تاریخ اندیشه امنیت موجهیم. ضمن خنثی‌سازی تدریجی سیاست و تسلیم تضاعدی تکالیف سنتی دولت، امنیت به اصل پایه‌ای فعالیت‌های دولت بدل شده است. چیزی که یکی از اقدامات متعدد و صریح دولت عمومی بود حالا بدل به سنگ محک انحصاری مشروعیت سیاسی شده است. دراین معنا، اندیشه امنیت حامل خطری مهم و جدی است. دولتی که امنیت را به عنوان وظیفه‌ای منحصر به فرد و منبعی برای احراز مشروعیت می‌داند ارگانیسمی شکننده است. این دولت همواره ممکن است توسط تروریسم تحریک و برافروخته شود تا خود نیز به دولتی تروریستی مبدل گردد." ما نباید از یاد ببریم که نخستین تشکیلات عظیم ترور پس از جنگ، یعنی Armle Secde (OAS)ص‌ا، توسط ژنرالی فرانسوی که خود را مهیم‌پرست می‌دانست به راه انداخته شد یا این توجیه که تروریسم تنها پاسخ ممکن به پارتیزان‌های الجزایر و شبه‌جزیره هند" است. هنگامی که سیاست - آنگونه که توسط نظریه‌پردازان «دانش پلیس» در قرن هجدهم تعریف شد - خود را به پلیس فروکاهد، تفاوت میان دولت و تروریسم با خطر نابدید شدن روبرو خواهد شد. در نهایت تروریسم و امنیت شاید سیستم یگانه مرگباری تشکیل دهند که در آن هر یک کنش‌های دیگری را توجیه می‌کند و مشروعیت می‌بخشد. خطر به وجود آمده، صرفاً گسترش همدستی پنهان دو خصم نیست بلکه جست‌وجوی امنیت، به جنگ داخلی-جهانی ختم خواهد شد که تمام انواع همزیستی مدنی را غیرممکن می‌سازد. در وضعیت جدیدی که به پایان رسیدن شکل کلاسیک جنگ میان دو دولت مستقل پدید آمده، روشن است که امنیت غایت خود را در جهانی سازی می‌یابد؛ او بر ایده نظم نوین جهانی دلالت می‌کند که در حقیقت، بدترین تمام بی‌نظمی‌ها است. اما هنوز خطری دیگر وجود دارد. بدان سبب که آنها به مرجعی ثابت برای حالت استثنایی نیاز دارند شدت کار امنیتی در جهت سیاست‌زدایی از جامعه اعمال می‌شود. در نهایت آنها با دموکراسی سر سازش ندارند. چیزی مهم‌تر از تجدیدنظر در مفهوم امنیت به مثابه شالوده اصلی سیاست دولت وجود ندارد. سیاستمداران اروپایی و آمریکایی در نهایت مجبور خواهند بود تا به بررسی نتیجه مصیبت‌بار به کاربردن عمومی و غیرانتقادی این شیوه از تفکر بپردازند. اینگونه نیست که دموکراسی‌ها باید دفاع از خویش را متوقف کنند لیکن شاید زمان آن فرارسیده باشد در جهت جلوگیری از بی‌نظمی و فاجعه -نه صرفا برای کنترل کردن آنها- کاری انجام شود. برعکس ما می‌توانیم بگوییم که سیاست، مخفیانه در جهت تولید وضعیت‌های اضطراری عمل می‌کند. این وظیفه سیاست دموکراتیک است که از رشد وضعیت‌هایی که به تفرّد، ترور و ویرانی ختم می‌شود جلوگیری نماید و خود را به تلاش‌هایی در جهت کنترل کردن آن حوادثی که پیش از این اتفاق افتاده محدود نکند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- اقتصاددانان فرانسوی قرن هجده که معتقد بودند زمین و طبیعت یگانه منبع ثروت است.

۲- اقتصاددان فرانسوی که در زمان لویی پانزدهم یکی از زمامداران بود و در زمان لویی شانزدهم سمت «رئیس بازرسان مالی» را برعهده داشت. تلاش‌هایی در زمینه سامان دادن اصلاحات مالی توسط طبقات ممتاز ناکام ماند.

۳- اقتصاددان فرانسوی و رهبر روشنفکر فیزیوکرات‌ها.

۴- مثال بارز این سخن آگامبن، جنگ‌افروزی‌های آمریکا پس از یازدهم سپتامبر است.

۵- شبه جزیره، مد در جنوب شرقی آسیا و شامل کشورهای لائوس، تایلند، کامبوج، ویتنام و مالزی ست. جنگ‌های شبه جزیره، در ویتنام، کامبوج و لائوس همراه با دخالت مستقیم فرانسه طی سال‌های ۵۴-۱۹۴۶ صورت گرفت.

زیر آسمان‌های جهان

خاتمی در مسیر گفت‌وگو

اعتمادملی: خاتمی همچنان بر گفت‌وگو پافشاری می‌کند، از گفت‌وگوی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها می‌گوید و آن را راه ناگزیر بشر برای رسیدن به صلح می‌داند. چند روزی پیش به سی شهریور ماه نمانده است، به روز گفت‌وگوی تمدن‌ها و درهمین حال کتاب جدید سیدمحمد خاتمی، رئیس جمهور سابق کشورمان آماده انتشار می‌شود. این کتاب «در مسیر گفت‌وگو» نام دارد و شامل بخشی از سخنرانی‌های خاتمی در محافل علمی و فرهنگی ایران و دیگر کشورهای جهان است. بخشی دیگر از کتاب نیز به گفت‌وگوهای او با خبرنگاران مطبوعات و سایر رسانه‌های جمعی اختصاص دارد. این کتاب را انتشارات خانه فرهنگ خاتمی در تیراژ ۳۰۰۰ نسخه در سالروز گفت‌وگوی تمدن‌ها روانه بازار می‌کند.

کتاب نکوداشت توسلی

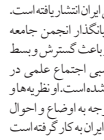

مهر: کتابی به مناسبت نکوداشت نیم قرن تلاش علمی دکتر غلامعباس توسلی از سوی انجمن جامعه‌شناسی ایران انتشار یافت. این کتاب شامل مجموعه مقالات، مصاحبه‌ها و معرفی و نقد آثار دکتر توسلی است به مناسبت بزرگداشت ایشان توسط انجمن جامعه‌شناسی ایران انتشار یافته است. دکتر غلامعباس توسلی، بنیانگذار انجمن جامعه شناسی ایران است و تلاش او باعث گسترش و بسط روابط انجمنی و تقویت نسبی اعتماد علمی در قلمروی علوم اجتماعی ایران شده است. او نظریه‌ها و مکاتب جامعه شناسی را با توجه به اوضاع و احوال تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ایران به کار گرفته است و در این میان پژوهش‌ها و آثار ارزشمندی را به جامعه علمی ایرانی عرضه کرده است. انجمن جامعه‌شناسی ایران با توجه به اهداف خود در جهت بسط روابط انجمنی و تحکیم اجتماع علمی از طریق الگوسازی و تقدیر از شخصیت‌های برجسته علوم اجتماعی مراسم تجلیل از دکتر غلامعباس توسلی را در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۸۳ برگزار کرد. این کتاب به‌عنوان محصول مکتوب مراسم تجلیل به اعضای جامعه بزرگ علوم اجتماعی کشور تقدیم شده است. کتاب نکوداشت نیم قرن تلاش علمی دکتر غلامعباس توسلی در ۴۹۲ صفحه از سوی انجمن جامعه‌شناسی ایران به تازگی انتشار یافته است.

جشنواره فارابی و سرنوشت علوم انسانی

اعتمادملی: رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: در صورتی که جشنواره بین‌المللی فارابی با اعمال استانداردهای علمی قابل قبول و دقت و انضباط برگزار شود، می‌تواند نقش سرنوشت‌سازی در پیشبرد علوم انسانی داشته باشد. دکتر علی‌اکبر رشاد، رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در اولین جلسه شورای سیاستگذاری جشنواره بین‌المللی فارابی افزود: جای چنین جشنواره علمی در کشور خالی بود. دیگر جشنواره‌ها یا سطح علمی درخوری ندارند یا موضوع اصلی آنها علوم انسانی و دینی نیست؛ طبعا اگر ما بتوانیم این جشنواره را با استاندارد علمی قابل قبول و با دقت و انضباط توام با وسواس و علمیت و وجاهت کافی برگزار کنیم، این جشنواره می‌تواند نقش سرنوشت‌سازی در پیشبرد علوم انسانی و توسعه و ارتقا و به‌ویژه تعمیم بومی‌سازی ایفا کند. وی که در حاشیه جلسه یادشده که روز دوشنبه (۱۹ شهریورماه) در دفتر وزیر علوم، تحقیقات و فناوری برگزار شد، سخن می‌گفت ادامه داد: انگیزش در مدیریت هر مقوله‌ای، کارکرد و نقش کارساز و بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد؛ طبقات نخبه از انگیزش‌های معنوی بیشتر متأثر می‌شوند و تکریم نخبه و تجلیل از طبقات فرهیخته نقش معجزه‌آسایی در ایجاد تحرک در این طبقه دارد و تحرک در نخبگان، خود موجب تحول و تکامل موضوع کاری علمی آنها که در اینجا علوم انسانی، اجتماعی و اسلامی است، می‌شود. رشاد علوم انسانی را مرتبط‌ترین دانش‌ها و حوزه‌های معرفتی به حیات، شخصیت و هستی انسان معرفی کرد و گفت: هر اندازه که انسان اهمیت داشته باشد، علوم مرتبط با آن هم اهمیت خواهد داشت. از آنجا که انسان اشرف مخلوقات، خلیفه اللهی و دست کم محور حیاتی است که ما می‌شناسیم، علوم مرتبط به این موجود هم از اهمیت فوق‌العاده و درخوری برخوردار است. دیگر علوم نسبت به زندگی انسان جنبه ابزاری دارند، اما علوم انسانی نسبت به انسان جنبه معرفتی و درواقع توصیفی دارد. رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی بر حوصله، شکیبایی و دقت و وسواس به خرج دادن و رایزنی و مشورت با اهل نظر با هدف تدوین، تنظیم و اجرای چارچوب‌های دقیقی برای برپایی جشنواره تأکید کرد و در این باره گفت: من به دوستان عضو شورای سیاستگذاری هم پیشنهاد کردم که در برگزاری جشنواره تعجیل نکنیم و زمان در اختیار داشته باشیم تا بتوانیم کار را با دقت، رعایت موازین، انصاف و عدالت و توجه به حقوق محققان و فرهیختگان برگزار کنیم، طوری که این جشنواره بتواند از حلقه و مرحله اول و سرآغاز کار در میان طبقات نخبه و اصحاب علوم انسانی اعتبار درخور راکسب کند. رشاد همچنین گفت: باتوجه به ویژگی‌های موضوع کار این جشنواره که موضوع خاصی است و در دوره متأخر و در عصر خودمان به‌رغم پیشینه غنی و بسیار پربار تاریخی مناسفانه در کشورمان تجربه کمتری در آن داریم، باید با احتیاط هرچه بیشتر و با حوصله و شکیبایی این جشنواره را برگزار کنیم.

پاسخ مجتهد شبستری
به احمد احمدی

انسداد تفکر

در روزنامه کیهان پنجشنبه ۱۸ مرداد ۱۳۸۶ آقای دکتر احمد احمدی مطلبی تحت عنوان «مغالطه آشکار» در نقد آنچه در روزنامه اعتماد ۸۶/۵/۹ باعنوان نسبت حقوق بشر و حقوق الهی از اینجانب چاپ شده بود نوشته اند. برای روشن تر شدن محل نزاع میان دو گونه تفکر که یکی از اعلامیه حقوق بشر ۱۹۴۸ دفاع می کند و دیگری آن را معارض بنیاد اسلام می داند، ضرورت دارد بسیار اندیشید و نوشت. من از نقد ایشان استقبال می کنم و تصریحات ایشان را نمونه خوبی از تفکری تلقی می کنم که مدعی است اعلامیه حقوق بشر بنیاد اسلام را به چالش می طلبد.

کسانی که این مباحث را در کشور ما تعقیب می کنند، قاعدتاً می دانند که من از اعلامیه حقوق بشر دفاع می کنم و معتقدم می توان آن را در فرهنگ مسلمانان جذب و هضم کرد بدون اینکه به بنیاد مسلمانی آسیبی وارد شود و در کتاب «نقدی بر قرائت رسمی از دین» در این باره شرحی نوشته‌ام.

آقای دکتر احمدی در نوشته خود نخست به این مطلب پرداخته اند که حقیقت «حق» همان «تکلیف» است. اینجانب در این نوشته مختصر وارد این بحث نمی شوم و همین قدر یادآور می شوم که اکثر قاطع فلاسفه حقوق چنین نظریه ای را نمی پذیرند و می توان شرح مباحث آن را در کتاب های فلسفه حقوق تعقیب کرد.

آنچه در اینجا می خواهم توضیح دهم مربوط به آن قسمت از نوشته ایشان است که در آن به نظر خودشان یک «مغالطه آشکار» را لفت کرده اند. لازم است قبلا بخشی از مطلب ایشان را در اینجا بیاورم: (به کادر پایین صفحه مراجعه شود)

پیرامون اظهار نظر آقای دکتر احمدی نکات زیر را به اختصار بیان می کنم.

۱- پاره‌ای گزاره‌ها در غوغاهای سیاسی جامعه ما نادرست فهمیده می شوند و از آن جمله این گزاره است که «دین رابطه انسان با خدا را تنظیم می کند». آقای احمدی این جمله را چنین تفسیر کرده‌اند که من می گویم دین فقط دعاو عبادت است و حقوق خدا هم فقط حق دعا و عبادت است. این تفسیر درست نیست. معنای گزاره این نیست که در کتاب و سنت در رابطه انسان با انسان و اوضاع و احوال زندگی اجتماعی آموزه‌هایی نیامده است. بدون تردید این آموزه‌ها وجود دارد اما مهم این است که همین آموزه‌ها هم مانند آموزه‌های مربوط به دعا و عبادت تکلیف انسان در برابر خدا را معین می کند و رابطه انسان با خدا را تنظیم می کند. مفروض این است که از طریق این آموزه‌ها هم از انسان ها خواسته می شود در زندگی اجتماعی معیارها و ارزش هایی را ملاک عمل قرار دهند و این هم تنظیم رابطه انسان و خدا در حیطه زندگی اجتماعی است. اینکه گستره این معیارها و ارزش ها چقدر است و آیا می توان از اینها سیستم سیاسی یا اقتصادی استنباط کرد، مطلبی دیگر است مربوط به فهم و تفسیر کتاب و سنت که در اینجا وارد آن نمی شویم. به نظر اینجانب چنین استنباطی قابل دفاع نیست و این را در جاهای مختلف توضیح داده‌ام. بنابراین من نمی گویم حق خدا فقط حق دعا و عبادت است.

۲- یک مسلمان معتقد به خدا و اعتبار دین، کتاب و سنت پس از آگاهی اطمینان آور و قانع کننده از حقوق و اوامر و نواهی خدا نمی تواند به آنها بی اعتنا باشد و ایمان او ایجاب می کند آن حقوق را مراعات و به آن اوامر و نواهی عمل کند. ولی پرسش مهم این است که چگونه می توان در این باب به این اطمینان قلبی و اقناع عقلانی رسید؟

چگونه می توان محدوده آن حقوق و اوامر و نواهی را معین کرد؟ آیا صرف اینکه در طول تاریخ اسلام علمی به نام علم فقه شکل گرفته که مدعی است تکلیف همه حقوق و اوامر و نواهی الهی را معین می کند، برای حصول این اطمینان قلبی و اطمینان عقلانی کافی است؟ آیا واقعیت امر غیر از این است که فتاوای مورد اتفاق میان فقها بسیار اندک است، گرچه کتاب های فقهی بسیار حجیمی در این مورد نوشته شده است؟ آیا غیر از این است که با نظر دقیق اصولی و هرمنوتیکی حتی الهامی بودن یک فتوا برای حصول آن اطمینان و آن اقناع کافی نیست؟ آیا غیر از این است که حتی آنچه نصوص کتاب و سنت نامیده می شود ظرفیت تفسیر های متفاوت دارد؟

آیا حقیقت غیر از این است که حتی اجماع فقها بر یک فهم معین از کتاب و سنت ممکن است هیچ اطمینانی نیاورد؟ باید این حقیقت را پذیرفت که آنچه حقوق و اوامر و نواهی خدا نامیده می شود یک سلسله گزاره های بدیهی نیست تا گفته شود: «پس معطل چه هستید؟ اینها را بردارید و مبنای حکومت قرار دهید.» (آنطوری که آقای احمدی می گویند) اگر درباره معنای حقوق و اوامر و نواهی خدا بحث آزاد صورت گیرد آن وقت معلوم می گردد که چقدر حرف های ناگفته و پیچ و خم های ناپیموده در این باب وجود دارد.

اینکه ایشان می گویند چرا نباید از آغاز، کتاب و سنت را با همان شیوه یادشده با دید جامع و حکومتی مبنا قرار داد ناشی از یک نگاه بسیار ساده به مساله ای بسیار غامض و پیچیده، یعنی فهم و تفسیر کتاب و سنت است. ایشان آنچه را که به نام فروع فقهی روی هم متراکم شده به صورت بدیهی و مسلم نشان دهنده حقوق خدا می شمارند و می گویند معطل چه هستید، بردارید همین ها را مبنای حکومت قرار دهید. اگر مطلب به این سادگی بود، خوب بود. اینکه در کشور ما در شرایط انقلابی بر مبنای یک فتوای فقهی و رای گیری حکومت تاسیس شده، یک واقعیت اجتماعی است ولی اینکه می توان از طریق علم فقه اطمینان قلبی و اقناع عقلانی به حقوق و اوامر و نواهی خدا پیدا کرد مطلب به کلی دیگری است و خلط این دو موضوع با هم اسناد تفکر می آورد.

آقای احمدی درباره اعلامیه حقوق بشر به‌گونه‌ای حرف می‌زنند که گویی این اعلامیه ارتکاب هر عمل خلاف اخلاق را آزاد گذاشته و در حقیقت انسان‌ها را به مرحله حیوانیت محض تنزل داده است. این دعوی درست نیست

۳- مدعای ما این است که چون تعیین تکلیف مبنای حکومت در یک جامعه منطقاً باید مقدم بر استنباط از کتاب و سنت فرض شود نمی توان مبنای حکومت را در این استنباطات جست‌وجو کرد. باید قبلا حکومتی برپا شده باشد تا در سایه آن به استنباط در کتاب و سنت پرداخته شود. سوال این است که این حکومت عاقبل استنباط باچه ضوابطی باید سامان یابد که حکومت عادلانه تلقی شود. حقوق بشر اعتبار بخشیدن و تعهد به ضوابط مشخص است برای عادلانه کردن این حکومت عاقبل استنباط. تضمینی است مشخص برای حفظ افراد از تجاوزات دولت و جلوگیری نسبی از فساد قدرت متمرکز. در این مقام و مرحله عاقبل استنباط از لحاظ فلسفی جز آنکه افراد جامعه از آن نظر که انسان هستند، به حقوقی انسانی متعهد شوند و دولت را به آن ملتزم سازند، راه دیگری وجود ندارد. اگر در جایی بدون این تعهد و توافق حکومتی برپا شد، این واقعیت برای آن حکومت مشروعیت و اعتبار فلسفی نمی آورد. علاوه بر این آیا شروع کردن از کتاب و سنت ما را از مراعات و ملاحظه حقوق بشر فلسفی بی نیاز می کند؟ آیا جز این است که خود این عمل کار انسان ها است و سامان دادن حکومت با کتاب و سنت هم ممکن است با تضییع حقوق انسان ها و استبداد دینی و غیره همراه شود؟ آیا این سامان دادن که روند سیاسی طولا نی و پیچیده ای خواهد داشت، خود به ضوابط و تعهدات اخلاقی و حقوق انسانی نیاز ندارد؟ آیا جز این است که این روند سیاسی هم حقوق بشر لا زم دارد؟

۴- چون اعتبار فلسفی حکومت جز بر تعهد و توافق شهروندان نمی تواند استوار شود، گفته شده حق حکومت کردن از آن انسان ها است. در اعلامیه حقوق بشر سازوکارهای اعمال این حق حکومت کردن در سی ماده بر مبنای سه اصل اساسی آزادی، برابری و مشارکت سیاسی همگان تدوین شده است. یک تفکر غیرقابل دفاع درست در همین مقام موضع می گیرد و مدعی می شود حق حکومت کردن از آن خداوند است و حقوق بشر را معارض با حق خدا تلقی می کند. باید به این مطلب مهم توجه کنیم که حکومت کردن عبارت از مباشرت امور معینی در باب حکومت بر روی زمین و در جامعه های انسانی است و این کار فقط به انسان ها می تواند مربوط شود. خدا که بر روی زمین نیست و در جوامع انسانی زندگی نمی کند تا بتواند حکومت کند. حق حکومت کردن می تواند از آن کسی باشد که عملا می تواند حکومت کند؛ چون درباره خدا عملا حکومت کردن مصرف نیست، گزاره حق حکومت کردن از آن خداوند است، معنای درست و قابل دفاع ندارد. چنانکه قبلا گفتم، البته در کتاب و سنت آموزه هایی در باب حکومت وجود دارد، اما نمی توان از آنها استنباط کرد که پس حق حکومت کردن از آن خداوند است. الزام فلسفی ما را وا می دارد مسائل حکومت را از تعهد و توافق خود انسان ها (حقوق بشر) آغاز کنیم و نه از کتاب و سنت و یا علم فقه. می خواهیم دچار انسداد تفکر نشویم.

۵- آقای احمدی درباره اعلامیه حقوق بشر به گونه‌ای حرف می زنند که گویی این اعلامیه ارتکاب هر عمل خلاف اخلاق را آزاد گذاشته و در حقیقت انسان ها را به مرحله حیوانیت محض تنزل داده است. این دعوی درست نیست. اعلامیه حقوق بشر برای دفاع از انسان در برابر ستمگری، آدم کشی، جباریت و طاغوتیت و بردگی اربابان سیاسی، دینی، اقتصادی تنظیم شده و برای انسان مقامی شامخ و کرامتی ذاتی اعتبار کرده است و همه اینها عالی ترین محتواهای اخلاقی را در بردارد. در ماده ۲۹ این اعلامیه روی ضرورت التزام افراد جامعه به رعایت مقتضیات عادلانه نه اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی تاکید شده است. در کشورهای اسلامی حکومت های دموکراتیک می توانند برای مراعات مقتضیات عادلانه نه اخلاقی اسلامی می قوانینی به تصویب برسانند که محدودیت هایی به وجود می آورد. این قوانین ناقض حقوق بشر نخواهد بود. اساس حقوق بشر بر دفاع از آزادی اندیشه و بیان، آزادی فعالیت های سیاسی، برابری و تحقق مشارکت عمومی سیاسی و حفظ حقوق اقتصادی و اجتماعی افراد گذاشته شده و نه جوازدادن برای اباحه گری. حکومت های اقتدارگرا معمولا چنین تبلیغ می کنند که حقوق بشر سند اباحه گری است تا مردم متدین با حساسیت اخلاقی دینی که دارند، به مضمون اصلی و اساسی حقوق بشر توجه نکنند و آن را مطالبه ننمایند.

۶- اینکه پاره‌ای از قدرت های بزرگ جهان برای فشار آوردن به دیگران و تامین منافع خودشان از حقوق بشر سوءاستفاده می کنند، واقعیتی انکارناپذیر است، اما آیا این واقعیت مجوز این می شود که مردم ستم کشیده توسط حکومت های اقتدارگرا برای خود دموکراسی و حقوق بشر مطالبه نکنند؟! این یک ترفند است که هر وقت دموکراسی و حقوق بشر مطالبه می شود، فریاد برمی آورند که دموکراسی و حقوق بشر بد است، چون غربی ها به نام آن، دیگران را زیر فشار گذاشته اند!! این سخن مثل این می ماند که بگوییم اسلام بد است، چون تروریست ها به نام آن آدم می کشند! این چه منطقی است؟

۷- دموکراسی و حقوق بشر نه تنها با اساس هیچ دینی معارضه نمی کند، بلکه تضمینی است برای تحقق یک حکومت دموکراتیک در عصر حاضر که در سایه آن ایمان ورزی انتخاب گرانه و اصیل سهل تر از هر حکومت دیگر امکان پذیر است.

نقد احمدی بر مجتهدشبستری

مغالطه آشکار

آنچه در پی می‌آید بخشی از مقاله دکتر احمد احمدی با عنوان «مغالطه آشکار» در نقد سخنرانی محمد مجتهدشبستری است. جوابیه مجتهدشبستری متوجه این بخش از مقاله احمد احمدی است.

«اما مغالطه بسیار آشکاری که در گفته آقای شبستری است این است که از همان آغاز حقوق خدا را منحصر به رابطه انسان با خدا، یعنی دعا و عبادت گرفته است تا به آن حکم نزاع بر سر همین انحصار است و مسلمان می گوید خداوند برای همه امور فردی و اجتماعی بشر- و از جمله سیاست و حکومت و کشورداری- حکم دارد. دعا و عبادت نسبت به بقیه بخش های دین، بسیار اندک است.

این همه احکام اجتماعی و حکومتی از جهاد و دفاع گرفته تا روابط امام و پیشوا با مردم و معاملات و ... و به تعبیر روایات -حتی ارش خدش، یعنی تاوان خراش- همه اینها را از همان ابتدا کنار نهاده و می گوید: «حقوق خدا رابطه انسان را با خدا معین می کند.» هرگز چنین نیست، این مصادره به مطلوب است، بلکه حقوق خدا از طریق وحی بیان می شود و همه شئون آدمیان را فرا می گیرد و این حق خداست که در یکایک آنچه دستور داده- خواه دعا خواه جهاد و سیاست و حکومتداری و معاملات و معاشرت و روابط خویشاوندان و همسران و ... -همه جا باید اطاعت شود. اساسا نگاه دین آسمانی به ویژه نگاه اسلام به انسان و رابطه او با خداوند، آنچنان فراگیر و تام است که نمی توان آن را تکه تکه کرد -الذین جعلو القرآن عضین: آنان که قرآن را تکه تکه کردند (برخی را پذیرفتند و پاره‌ای کنار نهادند)- در حقوق بشر هم رابطه انسان با انسان منحصر به باب حکومت نیست، همه جا را فرا می گیرد. اگر حقوق بشر اساس است باید آن را با همه لوازمش پذیرفت یعنی تنها در جایی که زیانی به دیگری می رسد محدود است و دیگر هیچ مرزی ندارد بنابراین خودکشی، ناسزا گفتن به همه مقدسات، از خدا گرفته تا ... مجاز است- چرا که مدعی خصوصی ندارند و به همین جهت طرفداران حقوق بشر نمی توانند سلمان رشدی و امثال او را محکوم کنند- همچنین همجنس بازی، میگساری، قمار، خوردن گوشت خوک و موارد فراوان دیگر، که اگر حقوق بشر مبنا قرار گیرد- و جناب شبستری مبنا قرار داده‌اند، زیر بار پایه همین سطور بالا کتاب و سنت را بر این اساس یعنی تنها در چارچوب عقل عرفی می پذیرند. باید همه آنها را پذیرفت و دین را کنار نهاد، آیا این تعارض نیست؟ کشاکش میان بود و نبود تعارض نیست؟

از کسی که با کتاب و سنت و مبانی اجتهاد و احکام اولیه و ثانویه و احکام حکومتی و بسط ید حاکم اسلامی آشنا است شگفت است که پس از مبنا قرار دادن اعلامیه مزبور بیاید و بگوید: «پس از این مرحله نوبت به چگونگی قرائت ما از کتاب و سنت و شریعت می رسد. این قرائت بر اساس الزام های اخلاقی باید به گونه‌ای انجام شود که مستلزم نسبت دادن احکام ضد اخلاقی به خداوند نشود کدام اخلاق؟ بی گمان باید مراد همان اخلاق سکولار باشد که همچنس بازی و نامزدا به خدا و رسولان وی را مباح می داند و حجاب زن را خلاف اخلاق، رئیس جمهور کشور کعبه آمال سکولار ها متعرض منشی اداره‌اش می شود و فقط اعتراض به «این» و «کیف» موارد تعرض است نه به اصل کار!! و بسیار چیزهای دیگر که دوستانی که در آن دیار زیسته اند بهتر می دانند و مصلحت نیست که از پرده برون افتد را زا!

همچنین است کسی که با به کار بستن نیروی تفکر خویش ارزشی پدید می آورد.

چرا نباید از آغاز کتاب و سنت را با همان شیوه یادشده با دید جامع و حکومتی مبنا قرار داد و موارد ویژه و حوادث واقعه را به عنوان احکام ثانویه و با اختیارات حاکم اسلامی بررسی و مشکل گشایی کرد؟ چرا عکس این عمل کنیم و ناگزیر شویم اساس دین را زیر سوال ببریم؟

در این سخنرانی پیایی گفته می شود که قدرت متمرکز فساد می آورد، اما دموکراسی عدالت آفرین است.

اگر این سخن در خلأ گفته می شد ممکن بود برخی کسان آن را باور کنند، اما این آقای بوش در بیخ گوش همه ما است، و رئیس جمهور مهد دموکراسی است. کدام دموکراسی مانع حمله وی به یک کشور جهان سومی شد؟»